

اگر بخواهیم برای انقلاب اسلامی یک شعر اصلی را در نظر بگیریم که هم شعار، هم آرمان و هم ویژگی ساختاری و تفکری انقلاب ۵۷ را بیان کند، بی‌شک «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» است؛ شعاری که ابعاد مفهومی یک مقوله را بیان می‌کند و اگر چه بسیار مهم است اما کمتر در مفهوم‌شناسی آن تحلیل و بررسی صورت گرفته است.

سالیان درازی در کشور، مدعیان «آزادی» با مساله «استقلال» مشکل داشتند و نتوانسته یا نخواستند بودند این دو مساله را با یکدیگر جمع کنند، حال آنکه مولفه‌های «استقلال» و «آزادی» که در ۲ سطح مفهومی از یک موضوع بیان می‌شود، شاید اولین بار بعد از سی و چند سال توسط رهبر انقلاب بازتعریف شد. ایشان در سخنرانی ۱۴ خرداد ۹۴ خود با تعریف استقلال بعنوان «آزادی در مقیاس یک ملت» این تناقض غیرقابل قبول را که برخی افراد ادعای آزادی‌های فردی را دارند اما علیه استقلال کشور و آزادی‌های یک ملت حرف می‌زنند، مورد توجه قرار دادند و افزودند: «متأسفانه برخی برای نفی استقلال، تئوری‌سازی می‌کنند و از استقلال بعنوان «نزوا» یا یک مساله کم‌ارزش یاد می‌کنند که این خطایی بسیار مهم و خطرناک است.» بیان تحلیلی این مولفه‌ها بویژه در وضعیت امروز ایران بسیار اهمیت دارد.

شهید مطهری معتقد است آزادی، پدیده‌ای طبیعی نیست، از صفات واقعی انتزاعی فلسفی یا از صفات فرض ریاضی اشیا هم نیست، بلکه مفهومی است اعتباری و عملی که از استعداد طبیعی یک موجود برای تکامل اعتبار می‌شود. خلاصه مفهومی این است که نباید ممانع در راه رشد استعداد طبیعی انسان به وجود آورد (نه اینکه ممانعی در مقابل خواسته و عقیده او ایجاد کرد). ایشان همچنین آزادی کلی را به این معنی صحیح می‌دانند که نباید مانع بروز استعدادهای بشر شد، دیگر به این معنی صحیح است که بسیاری چیزها هست که با جبر نمی‌توان به بشر تحمیل کرد و دیگر به این جهت است که بشر موجودی است که باید بالاخرتیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد اما آزادی به معنی اینکه نباید مزاحم خواب بشر شد، غلط است.

«مک کالوم» از فلاسفه غرب معتقد است آزادی دارای وحدت «مفهومی» است و تفاوت‌ها دربراره آزادی، تفاوت در «برداشت» هاست. مک کالوم این تعبیر خود را به شکل فرمولی که ۳ عنصر «عامل» (X)، «مانع» (Y) و «هدف» (Z) را داراست، درآورده است (X is free Y to do Z). با این تعریف آزادی پاسخگویی ۳ پرسش «آزادی برای چه کسی؟»، «آزادی از چه چیزی؟» و «آزادی برای چه چیزی؟» است.

در تفاوت‌هایی که معمولاً از آزادی وجود دارد، باید سراغ تفاوت در پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شود برویم. در تلقی لیبرالی از آزادی عامل «فرد» و مانع «دولت و افراد دیگر» بیان می‌شود. در نتیجه گزاره لیبرالیسم در اندیشه سیاسی، «دولت حداقل» و «آزادی دیگران»، مرز آزادی فرد است تا موانع آزادی فرد به حداقل‌ها تعدید شود.

■ **مفهوم آزادی و هم‌راهی آن با استقلال**  
با مرجع قرار دادن فرمول مک کالوم، می‌توانیم سطوح دیگری از آزادی را نیز بیان کنیم. لاقل ۲ سطح دیگر از آزادی قابل بیان است. اگر عامل به جای فرد، یک «جامعه» مثل جامعه ایران در نظر گرفته شود، موانع آزادی برای یک جامعه در کلیت آن، جوامع دیگر خواهند بود که بنا به دلایلی مثل «توسعه قدرت» به دنبال کاهش آزادی جامعه مورد نظر به‌عنوان عامل باشند، بنابراین اینجا نیز آزادی موضوعیت دارد. همان‌طور که یک فرد تمایل دارد برای آنچه انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد، مانعی نباشد و آزادی را در نبود مانع برای انتخاب‌هایش می‌داند، برای یک جامعه نیز چنین شرایطی وجود دارد که می‌خواهد درباره انتخاب‌ها و اراده‌هایش در اداره زندگی جمعی و نوع روابط با دیگران و... مانعی به نام جوامع دیگر نباشد. مداخله دیگر جوامع را تهدیدی برای آزادی خود می‌داند و در برابرش مقاومت می‌کند. نام متداول این تلقی از آزادی «استقلال» است؛ استقلال را به واسطه همین تلقی «آزادی در مقیاس یک ملت» تصور



در بیان نسبت «استکبارستیزی» با «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»

## اساسی‌ترین شعار انقلاب

■ امیرعلی جهاندار

از مردم را به‌عنوان سیاهپوست از عموم آزادی‌ها و حق انتخاب‌ها محروم کرده بود. جمهوری اسلامی، همانطور که از همان روزهای نخست پیروزی، رابطه با رژیم اشغالگر قدس را قطع کرد، روابط خود را با این دولت نیز تا نقض آپار تاید قطع کرد. یا امام (ره) تجاوز شوروی به خاک افغانستان را در سال‌های اول انقلاب در حالی که در چالش با دولت آمریکا بودیم، محکوم کردند، چرا که اشغال افغانستان با نقض آزادی یک ملت غیر ما توأم بود. همچنین موضعی که ایران در قبال اشغال و غصب فلسطین دارد، بر این مبناست که چرا یک گروه متجاوز، آزادی برای داشتن سرزمین را از ملتی سلب کرده است. اینها مصادیقی درباره سطح سوم آزادی خواهی است، چرا که گروه‌ها و جوامعی، آزادی‌های اساسی گروه‌ها و جوامع غیر ما را زیر پا گذاشته‌اند.

■ **هر چه آزاده‌تر: استکبارستیزی**  
با توجه به آنچه در مفهوم استقلال و آزادی بیان شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که برای ایجاد آزادی در مقیاس یک ملت باید در برابر ساختار «سلطه‌گر و سلطه‌پذیر» ایستاد و هر کشوری بخواهد این ساختار را تقویت کند در نقطه مقابل جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد چون حق آزادی ملت ایران و ملت‌های دیگر را رعایت نکرده است. از همین وجهه ۱۳ آبان ۵۸ انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب ۵۷ لقب می‌گیرد، چرا که آزادی را در معنایی وسیع‌تر برآورده می‌کند و از همین منطق است که آمریکا مصداق اتم استکبار قرار می‌گیرد چون تمام تلاشش بر ایجاد این ساختار سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است و از همینجاست که مبنای نظری شعار «مرگ بر آمریکا» طرح‌ریزی می‌شود که هر کس که ادعای آزادی را بیان کند و در جهت تضعیف شعار استقلال یا استکبارستیزی ملت یا کم‌رنگ کردن شعار «مرگ بر آمریکا» پیش رود، یعنی ادعای آزادی‌اش نیز دروغ است.

■ **استقلال‌زدایی و دولت روحانی**  
رجوع به مبنای نظری دولت روحانی نشان می‌دهد روحانی نیز با مفهوم آزادی فاصله شگرفی دارد. «محمود سریع‌القلم»، عقل منفصل روحانی در کتابی تحت عنوان «ایران و جهانی شدن» صریحاً می‌گوید: «اگر ما می‌خواهیم با دنیا تعامل داشته باشیم باید بدانیم مفهوم «استقلال» یک مفهوم پوچ و بی‌معنی است و باید از استقلال صرف‌نظر کنیم.» سریع‌القلم مراد ۹۲ با مطرح کردن تعامل معقول با جهان خارج در تلاش بود «استقلال» را

توسعه‌یافتگی ایران (ص ۲۸۸) به شکلی صریح‌تر رابطه بین «توسعه‌یافتگی» و «استقلال» را توضیح می‌دهد. به شکلی که هویت فرهنگی ادغام‌ناپذیر کشورهایی مثل ایران را در فرهنگ جهانی، مشکل توسعه‌یافتگی آنها می‌داند و حتی منکر وجود تعبیری به نام استقلال در دنیا می‌شود: «یکی از دلایلی که نه‌تنها ایران، بلکه کل منطقه خاورمیانه مشکل توسعه‌یافتگی دارد، این است که در این منطقه، هویت فرهنگی قوی وجود دارد که آمادگی ادغام با فرهنگ جهانی را ندارد. مشکل ما را مصر و ترکیه هم دارند. می‌خواهیم هم با دنیا زندگی کنیم و هم فلسفه دنیا را نفی کنیم. ما هم علاقه به همزیستی داریم و هم علاقه به دفع جریان‌های فکری. دلیل این فرآیند این است که ما به طور طبیعی یک غرور تاریخی داریم که باید آن غرور را با تحولات جهانی روز تطبیق دهیم و ترجمه کنیم. تعریف ما از حاکمیت و استقلال بر پایه آن غرور تاریخی است. در حالی که امروز در دنیا حاکمیت بر مبنای فکری و مفهومی دیگری استوار شده است، ما در دنیا لفظ، مفهوم و تعبیری به نام استقلال اصلاً نداریم. استقلال تعبیری است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی کشورهای آفریقایی برای دوره استعمارزدایی استفاده می‌کردند. مفهومی بود که موثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد. لغتی که کاربرد دارد، حاکمیت است. حاکمیت به این معنا نیست که ما باید با دنیا قهر کنیم. حاکمیت به این معنا نیست که شما باید با دنیا رویارویی به وجود بیاورید. حاکمیت یعنی اینکه باید با دنیا سهیم شوید.»

بویژه اینکه کشورهایی که توسعه‌یافته تلقی می‌شوند به لحاظ تاریخی و امروزی از نوعی روحیه استعماری برخوردارند که به قول دکتر عبدالهادی حائری‌زاده در بررسی تاریخی‌ای که در کتاب «نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با ۲ رویه تمدن بسوزواری غرب» انجام داده است به این نتیجه رسیده که غربی‌ها اگر «دانش و کارشناسی» را به جایی می‌دهند، همراه با «استعمار» است. سال ۶۹ مطرح کرده است.

هم‌معنا با «نزوا» ترجمه کند و بر این مبنا ابراز داشت: «مدارهای گسترش کارآمدی (توسعه)، تعامل معقول داخل با خارج است. بدون کار بین‌المللی نمی‌توان کارآمدی را در داخل به وجود آورد؛ نکته‌ای که این دانشجوی علم سیاست از سال ۶۹ مطرح کرده است.»  
حال آنکه در نزوا، اصل بر عدم ارتباط یا لاقل بدبینی نسبت به ارتباط و همکاری با دیگران است. این نگاه به چارچوب نظریه رئالیستی در روابط بین‌الملل که به اصل خودیاری منجر می‌شود، نزدیک است اما استقلال با ارتباط، تعامل و همکاری با دیگران منافات ندارد، بلکه با رابطه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر مشکل دارد و با اعمال سلطه دیگران بر خود در تعارض است.  
همچنین سریع‌القلم در کتاب ایران و جهانی شدن (صص ۱۰۶ و ۱۰۷) این مساله را به‌عنوان یک ضرورت ولو تلخ بیان می‌کند: «متأسفانه بر خلاف تجربیات تلخ تاریخی ایرانیان و به‌رغم اصول قانون اساسی که از مراکز قدرت به واسطه ماهیت استکباری از آنها فاصله می‌گیرد، رشد و توسعه و رقابت اقتصادی بدون همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر نیست. سرمایه، فناوری، نوآوری‌های مدیریت کالاهای راهبردی، کیفیت تولید، کارآمدی حمل و نقل و انتقال فناوری عموماً نزد قدرت‌های بزرگ اقتصادی است. هر اندازه که قدرت‌های بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و بهره‌برداری محدود خواهد بود.»  
حسن روحانی نیز در همایش سیاست خارجی توسعه‌گر در اسفند ۸۶ بعد از اینکه درباره سطح توانایی علمی، فنآورانه و صنعتی کشور هشدار به «واقع‌بینی» و «واقع‌گرایی» می‌دهد، می‌گوید: «جهان امروز، جهانی است که در زمینه دستیابی به فناوری‌های سطح بالا در حال جهش است. دنیای امروز، دنیایی است که فناوری پیشرفته را در اختیار دیگران نمی‌گذارد و عمدتاً انحصاری است، متمرکز و توأم با بخل است. اگر ما نتوانیم به طور مستقیم در دنیای امروز به علوم و فناوری‌های نو دسترسی داشته باشیم، نمی‌توانیم در کشورمان به شکوفایی اقتصادی، علمی و فناوری امید داشته باشیم. در دنیای امروز کشورهای در حال توسعه با نقشه و تدبیر می‌توانند نوعی رابطه با جهان صنعتی و پیشرفته داشته باشند و نوعی از علم و فناوری را از آنان کسب کنند. دنیای امروز به سمت تبادل، وحدت و نزدیکی بیشتر پیش می‌رود.»  
سریع‌القلم در کتاب عقلانیت و آینده

### اشاره

#### دانشجوی خط امام افشا کن! افشا کن!

ملت هر روز بیش از پیش متوجه می‌شد که استراتژی آمریکا کمک به نفوذ و پیشرفت طرفداران غرب برای انحراف انقلاب از مسیر خود است. در واقع افشای اسناد، آموزشی مهم اگر چه کوتاه دربار سیاست قدرت‌های بین‌المللی بود و مردمی را که قبل از انقلاب از هرگونه اطلاعات مفید سیاسی محروم بودند، بیدار می‌کرد.

یکی از نخستین پیامدهای افشای شخصیت‌هایی که به اعتماد ملت خیانت کرده بودند، قابل پیش‌بینی بود. بسیاری از احزاب سیاسی و گروه‌هایی که ابتدا از این حرکت حمایت کردند، وقتی دریافتند ممکن است اسنادی از رهبران را مشاوران آنها افشا شود، خیلی زود علیه ما موضع‌گیری کردند.

در ماجرای «مجاهدین» گاهی برخی دانشجویان این اصول را نادیده می‌گرفتند. در اواسط دی‌ماه اطلاع یافتیم مجاهدین خلق که بعدها مشخص شد در خدمت قدرت‌های خارجی هستند. به یکی از اسناد بسیار حساس سفارتخانه دست یافته‌اند. تحقیقات را آغاز کردیم و بزودی این گزارش تأیید و مشخص شد آنها سند را از طریق یکی از هواداران خود که در بین دانشجویان نفوذ کرده به دست آورده‌اند. این دانشجوی به سرعت شناسایی و اخراج شد. سند مورد اشاره حاوی اطلاعاتی درباره دیدارهای مخفیانه یکی از اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) به نام سعادت با دیپلمات‌های شوروی بود که اطلاعات مربوط به آن را سفارت آمریکا از طریق نیروهای کمیته به دولت موقت ارائه داده بود. منافقین فکر می‌کردند این سند موقعیت سیاسی آنها را تقویت می‌کند. ۲ دانشجو که برای آن هفته انگیزه شدند با وجود آنکه در سطوح تصمیم‌گیری قرار داشتند، از تجربه دیگر برادران برخوردار نبودند. طبق معمول آنها را درباره محتوای اسناد، شخصیت‌های مورد نظر و شیوه کار توجیه کردیم و به آنها هشدار داده شد که در ارائه اسناد بی‌طرفی را رعایت کنند. در برنامه زنده تلویزیونی، ۲ نماینده برنامه را با خواندن گزارشی از اسناد آغاز کرد و بخش‌هایی از متن انگلیسی را نشان دادند. دوربین‌ها بر این متون متمرکز شد که تا بینندگان می‌توانند آنها را بخوانند. برنامه با آرامش آغاز شد ولی با غلبه احساسات بر آن ۲ دانشجو به سوی سرزنش، تقیب و حتی محکوم کردن افسران نام برده در سندان پیش رفتند و تا پایان برنامه این وضع ادامه یافت. آنها طرف چند دقیقه بی‌طرفی خود را زیر پا گذاشته و پیش از اینکه مردم بتوانند تصمیم بگیرند و مقامات قضایی حکمی صادر کنند، حس انتقام‌جویی را به بینندگان منتقل کرده بودند. برنامه افشاگری که شاهد آن بودیم نقض معیارهای تعیین شده ما بود. احساس می‌کردیم از حسن اعتماد مردم سوءاستفاده کرده‌ایم. اعتمادی که روزها و شب‌های زیادی بود با تظاهرات خود در جلوی در سفارت به ما ابراز می‌کردند. عذرخواهی رسمی از همه به صورت یک بیانیه در اختیار رسانه‌های جمعی قرار گرفت. در این بیانیه آمد: «برادران شرکت‌کننده در این برنامه نتوانستند به معیارها عمل کنند و بی‌طرفی را رعایت نکردند. ما از ملت عذرخواهی کرده و تا زمانی که ما را نبخشند و از ما نخوانند، برنامه‌افشاگری نخواهیم داشت.» طولی نکشید و پاسخ خود را دریافت کردیم. هفته بعد تظاهراتی بسیار گسترده‌تر از قبل برگزار شد. مردم از طبقات مختلف در خیابان‌ها بودند و از ما می‌خواستند به کارمان ادامه دهیم. «دانشجوی خط امام، افشا کن! افشا کن!» این حادثه نشان داد کافی نیست بنشینیم و تکرار کنیم که «ما مسلمانان خوبی هستیم و هیچ‌گونه جاهلیتی فردی نداریم.» خطر همیشه در کمین ماست و انسان به محض آمیزش به امیال خودبسنده خود مجال بروز دهد، از کنترل خارج می‌شوند. با وجود پاسخ سریع مردم نمی‌توانستیم فراموش کنیم که چه اتفاقی افتاده است.

وقتی حساس‌ترین اسناد، بویژه اسنادی که با تحولات جاری و شخصیت‌های لیبرال ارتباط داشت مرتب و به فارسی خلاصه شد، برخی برادران آنها را خدمت امام (ره) بردند. امام از ایشان خواستند هر چه پیدا شده، بدون ملاحظه اینکه درباره چه کسی است، افشا شود و فرمودند خود به دقت اوضاع را دنبال می‌کنند.

تنها نام افرادی افشا می‌شد که در خیانت به کشور خود دست داشتند. مسلماً نمی‌خواستیم حیثیت و شهرت افراد را لکه‌دار کنیم. بسیار مراقب بودیم نام افراد را تنها به واسطه ذکر در اسناد مختلف اعلام نکنیم، باوجود این در آن روزهای سرشار از احساسات، انتشار نام یک فرد در ارتباط با آمریکا، بویژه وقتی پرچم خائن به وی می‌خورده، می‌توانست به معنای زندان یا حتی مجازاتی شدیدتر برای او باشد! بخشی از کتاب تسخیر، نوشته معصومه ابتکار

